

ادامه از صفحه ۱۰

نیم‌نگاهی به کتاب «برده‌داری مدرن»

تماشای دلقک‌هایی هستند تا آنها را به خنده، آواز، خواب دیدن و گریه کردن بیندازند. مدیای ورزشی کاتال‌هایی می‌شوند که از راه آنها بردگان را به دنیای پیروزی، شکست و تلاش کاذب می‌برند. تجاری که نه در گوشت و پوستشان بلکه به مثابه‌دن کیشوت و طبق قرارداد در مقابل دنیای مجازی تلویزیون است. امپراتوری روم باستان مردم را با وعده نان و بازی به تسلیم‌تدریجی فرامی‌خواند. اما تسلیم‌امروزه توسط سرگرمی‌های پوچ، مصرف‌گرایی و سکوت برده‌ها میسر شده‌است.

● **توهم انتخابات و دمکراسی پارلمانی**
با وجود به اصطلاح حق شرکت در انتخابات، برده مدرن احساس کاذب شهروندی می‌کند. زیرا توهم اراده آزاد در انتخاب کسانی را دارد که ظاهراً برایشان کار می‌کنند. تعمیم انتخابات کذابی به‌درون اقتدار جامعه، تحمل زندگی برای بردگان را آسان‌تر می‌کند. یا واقعاً هیچ تفاوتی بین سوسیال‌دمکرات‌ها و پوپولیست‌های راست‌گرا در فرانسه، دمکرات‌ها و جمهوریخواهان یانکی، حزب کارگر و کنسرواتیوهای انگلستان وجود دارد؟ این جا پوزیسینی وجود ندارد، زیرا احزاب اصلی سیاسی در یک اصل مشتت‌ترند، اصل حفاظت از این نظام تجاری-اقتصادی. ممکن نیست هیچ حزبی به‌قدرت برسد که جامعه مصرفی و کالاسالاری را زیر سوال برده باشد و اینها همان احزاب سیاسی‌ای هستند که مدیا، رسانه‌ها و امواج رادیو و تلویزیون را در انحصار خود دارند. آنها همیشه در مورد کیفیت‌ترین و مبتذل‌ترین مسائل، داد و بیداد می‌کنند تا بدینوسیله از کرسی خویش در دیفاول پارلمان تجاری - کار تونی دفاع کرده باشند و این اختلافات حقیر و هجمه‌های ذل، توسط ژورنالیسم نوکر، بزرگ و اشاعه داده می‌شوند تا بحث‌های انتقادی و اصیل انتخابات را در جامعه‌ای که می‌خواهیم در آن زندگی کنیم، به انحراف و ابتذال بکشاند و این ابتذال و پیش‌یافتادگی را تحت‌عنوان نبرد افکار و اندیشه‌ها ترویج می‌دهند. هیچ کدام از این مظاهر حتی از دور هم، با دمکراسی واقعی قربانی ندارند. تعریف دمکراسی حقیقی قبل از هر چیزی، مشارکت توده‌های عظیم مردم در اداره تمامی امور جامعه است. مشارکتی سر راست و مستقیم، بدون واسطه و دلال که تجلیگاه آن در مجامع عمومی مردم و گفت‌وگو مداوم بر سر سازماندهی جامعه و زندگانی مشترک می‌باشد. فرم‌های کنونی نمایندگی و پارلمان دولتی در دنیای غرب که نام دمکراسی را غصب کرده و قدرت شهرنشان را محدود به یکبار مشارکت در به اصطلاح انتخابات نموده‌اند، چیزی نیستند غیر از به‌ظاهر انتخاب بین خاکستری راه‌راه و خاکستری سیاه که ربطی به انتخابات واقعی ندارد. ناکند مطلق کرسی‌های پارلمان‌های کنونی، توسط نمایندگان طبقه مسلط اقتصادی اشغال شده که خود جناح چپ و راست همین سیستم حاکم هستند. قدرت را نباید فتح بلکه باید از بین برد. زیرا بدیده قدرت ذاتاً استبدادی است. خواه یک دیکتاتور و خواه یک رئیس جمهوری به‌ظاهر منتخب. تنها تفاوت دمکراسی‌های پارلمانی کنونی با سیستم‌های دیگر در اینست که در آن برده مدرن و متوهم فکر می‌کند، سرگردانی را که باید از اش اطاعت کند، خودش انتخاب می‌کند.

● **طبیعت کسری را حاکم یا محکوم نیاقریده است. پس نه قانون پذیریم نه قانون گذار.**

● **«دنیس پیدرو»**
کلیه وجوه سیستم حاکم بر دنیا را ایدئولوژی پول‌پرستی فرا گرفته و این وضع بر تمامی فضا و بخش‌های زندگی جنگ انداخته است. تنها کلام، تولید، فروش و انباشت است. این سیستم تمامی روابط انسانی را به روابط تجاری تقلیل داده و به کرم‌زمین بسپان یک کالا می‌نگرد. تنها وظیفه ما هم بردگی است. تنها حق بر رسمیت شناخته شده، حق مالکیت خصوصی است. پول هم، یگانه‌خدای این سیستم است. تنها کسانی که حق دارند در این سیستم انحصاری قدرت ظاهر شوند، طرفداران ایدئولوژی حاکم هستند. تفکرات انتقادی در منجلاط رسانه‌ای که به ما می‌گوید، چه خوب است و چه بد، چه را باید ببینیم و چه را نه، غرق شده‌اند. حضور همه‌جانبه ایدئولوژی نفرت، پرستش پول، سانسور مطلق رسانه‌ای، سیستم تک‌حزبی تحت پوشش کثرت‌گرایی پارلمانی، فقدان یک اپوزیسیون اصیل و رادیکال، سرکوب و بربریسیم همه‌جانبه و مسخ و دفورمه کردن انسان، بنام و همه، سیمای واقعی سیستمی هستند، بنام لیبرال دمکراسی متعفن. سیستمی که دیگر باید به‌نام واقعی صدایش کنیم: سیستم دیکتاتوری این ایدئولوژی کثیف هستند. نظام مستبد کنونی، ناکامی‌های تمامی جنایتکاران تاریخ را تحقق بخشیده، آن‌هم تسلط بر کل دنیا به‌وسیله ایدئولوژی نفرت، دیگر هیچ مفری وجود ندارد؟؟؟



● **آنچه قبلاً به خاطر عشق خدا می‌کردیم، حالا به خاطر عشق به پول انجام می‌دهیم. منظور چیست که عشق اوج احساس قدرت و وجدان را به ما می‌دهد.**

● **کتاب سپیده‌دمان، فردر یک نیچه**
مانند همه انسان‌های استعمار شده تاریخ، بردگان امروزه هم، به عرفان کاذب و خدای هوشمند برای کاستن و تخدیر الام و مشقاتی که بر سرشان آوار شده، نیاز دارند. اما این خدای منطقی (پول) چیزی غیر از توهم و پوچی به عقلشان حفته نمی‌کند. یک‌سری اوراق با شماره‌های روشن از راه یک قرارداد اجتماعی مشترک، تبدیل شدند به ارزش‌های مصنوعی بردگان. مردم زیر نام این خدای کذابی، کار می‌کنند، می‌خوانند، می‌جنگند و خود را می‌فروشند. این خوابیست که انسان به‌خاطرش ارزش‌های اصیل را ترک و هر کاری می‌کند، او باور دارد که نوشداری پول او را از تمامی محدودیت‌هایی که بهش تحمیل شده، نجات می‌دهد. انگار که مالکیت و آزادی به‌همراه یکدیگر ساری و جاری می‌شوند. اما آزادی موهبتی است محصول خویشستنداری، همچنین آزادی میل و تعهدی است که در افعال آدمی منعکس و متمبلور می‌گردد. چیزی که به‌هیچ‌عنوان وجودش را وامدار مالکیت و اموال نیست، بلکه پیش‌شرط اساسی آن، عدم‌اطاعت و بندگی تحت هر شرایطی است و قبل از آن هم، اراده و توانایی شکستن عاداتی است که هیچ‌کس جرأت زیر سوال بردنشان را ندارد.

● **جرم رویای یک دنیای بهتر**
برده‌داری مدرن معتقد است که هیچ آلت‌ناتیوی برای سازماندهی اجتماعی حاکم وجود ندارد. او از اینکه قدرت کنار نمی‌رود زیرا فکر می‌کند کسی دیگر قدرت ندارد و در واقع قدرت سرکردگان فعلی جهان، دقیقاً در این جا نهفته است: ترویج این توهم که سیستم کنونی که دنیا را در چنبره قدرت خویش دارد، تا پایان تاریخ بر جای خواهد ماند. این سیستم طبقات زیردست را مجاب نموده که ایدئولوژی مبتنی بر قدرت دولت از طبیعت حقیقی و ذات انسان نشأت گرفته و در انطباق کامل با آن می‌باشد. رویای یک دنیای بهتر چیزی نیست که تمامی دم و دستگاه تبلیغاتی سیستم و ارگان‌های قدرتش، آن را جرم می‌دانند. اما مجرم واقعی کسی است که آگاهانه یا غیرش، به ساختار اجتماعی حاکم کمک می‌کند. زیرا هیچ‌چونی بالاتر از وجود این سیستم در رأس قدرت جهان نیست.

● **اجازه دهید تا به شما بگویم، ای پادشاه ما نه‌الیه‌ها را پرستش می‌کنیم، و نه کوساله‌های طلایی را. «دانیال» کتاب عهد قدیم**

با توجه به حجم ویرانگری و تخریب دنیا، سیستم برای پیشگیری از عصیان، نیاز به تسخیر وجدان و شعور بردگان دارد. لذا دست‌بروردگان و عولمش از همان بدو تولد و سنین پایین روی دماغ‌گزی و دادن آموزش اشتباه به بردگان تمرکز می‌کنند. زیرا آنها باید زندگی پر از تحقیر و فلاکت خویش را فراموش یا طبیعی بنظرند. نگاه کردن توده‌های هیپنوتیز شده به صفحات نمایشی که در طول زندگی به آن خیره شده‌اند، دلیلی کافی بر این مدعا است. آنها سعی می‌کنند ناراضی‌تایی خویش را با نگاه کردن به تصاویر تحریف شده از یک زندگی رویایی، باشکوه و ساخته شده از پول پنهان کنند. اما رویاهایشان نیز مانند زندگی سرشان، غمگین و عیب است. تصاویر در همه‌جا و برای همه وجود دارند. این تصاویر حاوی پیام‌های ایدئولوژیک خاصی برای جامعه مدرن، یعنی توجیه سیستم و تبلیغات هستند. این تصاویر، محرومیت و انتزاع انسان از خود و زندگی را چند برابر می‌کنند. اطاعت کن، در خواب بمان، تسلیم شو. اطاعت کن. سرگردان را زیر سوال نگیر. به تلویزیون نگاه کن. انگارها را از خود دور بدار. این خدای تو است. بچه‌ها اولین اهداف این تصاویر هستند. آنها باید احمق و بی‌شعور بار بیابند. بدون هیچ‌نوع تفکر انتقادی - مبارزاتی بخش اعظم این سیاست با تباری تکرار کننده والدینی متحقق می‌گردد که در برابر وسایل ارتباطی مدرن موجود، به زانو در آمده‌اند. آنها خودشان کالاهای بردگی‌آور را برای فرزندانشان می‌خرند. در واقع آنها خود را در قبال تربیت بچه‌هایشان خلع مسئولیت نموده و این مهم را به سیستم سپرده‌اند تا آنها را تحمیل و تخریب اخلاقی - انسانی کند.

● **زیرانه انسان بلکه جهان غیر طبیعی شده.**

● **«آنتونین آ تو فیلسوف فرانسوی»**
این بنس‌دان رفت‌انگیز، ظاهراً خود را سرگرم می‌کنند. اما این خودفریبی قطب‌برای انحراف ذهن از طاعون مشکلات به‌جانشان افتاده است. این برده‌ها زندگی‌شان را کف دست دیگران گذاشته تا مسخ و بی‌هویشان کنند و علیرغم همه اینها، ظاهر بر غرور و افتخار هم می‌کنند. آنها سعی کرده خود را راضی نشان دهند ولی کسی باورشان ندارد. آنها حتی نمی‌توانند در انعکاس سرد آینه هم، خود را فریب دهند. لذا مشغول دله‌زدی از وقت خویش و



نیست. امروزه شمار بردگان را بین ۱۲ تا ۳۰ میلیون نفر تخمین زده‌اند که نیمی از آنها در هند زندگی می‌کنند که در ضمن بزرگترین دموکراسی دنیا را هم دارد. با این وجود باز باید به این نکته توجه کرد که چرخیدن گرانگانه برده‌داری به هند بدان دلیل است که در فرهنگ این کشور باور به تفاوت ذاتی بین جنس‌ها و پاک‌ها وجود داشته است. به هر روی چه در هند و چه در جاهای دیگر برده‌داری امری غیرقانونی محسوب می‌شود و بنابراین آن برده‌داری نهادی‌ای که حرفش در میان بود دیگر وجود ندارد. بردگی در دنیای امروز از تولید اقتصادی به بهره‌جویی جنسی چرخش یافته و از امری ناهید با پشتوانه قدرت سیاسی دولت، به رخدادی حاشیه‌ای و مجرمانه فرو کاسته شده است. برخلاف آنچه که در سراسر تاریخ بردگی می‌بینیم، برای نخستین بار شمار بردگان زن و کودک از مردان بیشتر شده‌اند و توزیع جمعیتی‌شان هم بیشتر به جوامع توسعه نیافته محدود می‌شود. اینها هم بدان مناسبت که در زمانه امروز زیربنای حقوقی و مشروعیت نهاد برده‌داری فرو پاشیده و این روندی است که کمابیش بی‌سابقه است. استثنای ایران‌زمین را البته باید کنار گذاشت، چون هم سازوکارهای اجتماعی برده‌داری نهادی در ایران‌زمین غایب بوده و هم گفتمان تفاوت ذاتی برده‌دار و برده در ایران‌زمین هرگز غالب نبوده است.

● **پس به نظر شما برده‌داری در حال ریشه‌کن شدن است؟**
در این مورد نمی‌توان نظر قاطعی داد. تجربه نشان داده که هر جا امکان باشد، برده‌داری نهادی به خاطر منافع اقتصادی‌اش ظهور می‌کند. مگر کسی در پایان قرن نوزدهم باور می‌کرد که در روسیه تزاری که دهقانانش تازه حق شهروندی گرفته بودند، یا در چینی که مردمانش بسیار متمدن بودند، اردوگاه‌های کار اجباری‌ای ایجاد شود که حدود ۱۰ درصد جمعیت را با سرستنگی و اعدام از بین ببرد؟ متأسفانه خطر بازگشت برده‌داری همیشه وجود دارد. اما این خطر در حال حاضر به خاطر چارچوب حقوقی محدودی روابط جهانی و تا حدودی ماشینی شدن فرآیند کار، نامحتمل است. خوشبختانه فعلاً برده‌داری جرمی است که باید با آن مبارزه کرد.

● **اما امروز با وجود از بین رفتن دولت‌های توتالیتر هم‌چنان برده‌داری باقی مانده است.**
این حرف درست است. البته دولت‌های توتالیتر هنوز وجود دارند، اما جغرافیای بردگی محدود به آنها

● **سرما‌یهدار یا به قول شما دموکرات فاقد برده‌داری هستند؟**
باید دوره‌های متفاوت تاریخ غرب را جداگانه مورد واریسی قرار داد. جوامع اروپایی تا زمانی که از ایدئولوژی‌های مسیحی پیروی می‌کردند، دولت‌های مستعمره‌چی مسیحی‌ای مانند اسپانیا و پرتغال را پدید می‌آوردند که در بی‌رحمی و ستم بر بردگان به کلی گوی سبقت را از پیشینیان‌شان ربوده بودند.

بعذر که این مسیحیت سیاسی با اسطوره پیشرفت و گرایش به علم‌گرایی گره خورد، دولت‌هایی به همان اندازه ستمگر و برده‌دار مانند انگلستان و آمریکا پیش‌سالیکن را پدید آورد که از سویی تقسیم قدرت دموکراتیک بین برده‌داران را به رسمیت می‌شمرد و از سویی دیگر همچنان بردگی را تقدیس می‌کرد و تفاوتی ذاتی بین برده‌دار و برده را پیش‌فرض می‌گرفت. در خود اروپا هم بقایای نظم قرون وسطایی که شالوده‌اش همین تفاوت و همان کیش بود، روسیه تزاری را تا میانه قرن نوزدهم به بزرگترین دولت برده‌دار بدل کرده بود و سرفه‌های آلمانی هم که تا همین حدود رسماً برده بودند. از میانه قرن نوزدهم با جهانبگر شدن موج‌های سه‌گانه دموکراسی، زیربنای نظری پشتیبان برده‌داری در جوامع غربی از میان رفت.

اری» و «استثمار انسان» در گفت‌وگو با شروین و کیلی، جامعه‌شناس

ت برده‌داری!

● **معنی می‌خواهید بگویند جوامع غربی سرما‌یهدار یا به قول شما دموکرات فاقد برده‌داری هستند؟**
باید دوره‌های متفاوت تاریخ غرب را جداگانه مورد واریسی قرار داد. جوامع اروپایی تا زمانی که از ایدئولوژی‌های مسیحی پیروی می‌کردند، دولت‌های مستعمره‌چی مسیحی‌ای مانند اسپانیا و پرتغال را پدید می‌آوردند که در بی‌رحمی و ستم بر بردگان به کلی گوی سبقت را از پیشینیان‌شان ربوده بودند.

● **یعنی یک پشتوانه سیاسی و اجتماعی و یک داربست فرهنگی و عقیدتی برای بردگی لازم است؟**
بله، جالب آن است که ریخت و بافت آن نظم سیاسی بسیار متنوع است، اما آن ایدئولوژی‌ای که برده‌داری را توجیه می‌کند تا حدودی یکناس است و از یک جریان بزرگ جهانی تشکیل یافته که در همه سرزمین‌های برده‌دار - جز چین باستان -

انسان» بر چه بنیادهای اجتماعی استوار است؟ به بیان دیگر، چه عوامل پیش‌نیازهای اجتماعی و سیاسی در یک جامعه باید کنار هم قرار بگیرند تا ایده برده‌داری تحقق یابد؟ برخلاف آنچه که ممکن است به نظر آید، برده‌داری نهادی، امری بدوی و ابتدایی نیست. یعنی در هر دوره تاریخی در میان جوامع پیچیده و پیشرفته، آنهایی که بتوانند و زیرساخت‌های معنایی و اجتماعی‌شان اجازه بدهد، شکلی از آن را تولید خواهند کرد. چنان‌که گفتم، گذشته از ایران‌زمین، تمام جوامع پیشرفته و دولت‌های بزرگ جهان باستان برده‌دار بوده‌اند. در ایران‌زمین هم با استثنای چشمگیر روبه‌رو هستیم. هم از نظر سطح پیچیدگی که از ترکیب کشاورزی و بازرگانی ناشی شده است و هم از نظر سازماندهی سیاسی منتشر و ترکیب جمعیتی متنوع و در عین حال همبسته‌ای که از جغرافیای خاص این سرزمین ناشی شده است. در واقع ایران تنها تمدن پیچیده شهرنشینی است که برده‌داری نهادی در آن غایب بوده است. ارکان اجتماعی ظهور برده‌داری نهادی عبارتند از وجود دولتی به نسبت خودکامه که به یک طبقه بزرگ و جنگاور از اشراف متکی باشد. این دولت ممکن است مانند دولت‌شهر اسپارت کوچک باشد، یا مثل روسیه شوروی پهناورترین کشور دنیا محسوب شود. آن اشراف هم ممکن است ازاد مردان عضو قبایل رومی باشند، یا اعضای حزب کمونیست یا بلندپایگان ارتش سرخ. به هر صورت یک دو قطبی شدن اجتماعی و یک تمرکز سیاسی پیش نیاز تحول برده‌داری نهادی است. بعد از آن به یک نرم‌افزار توجیه‌کننده نیاز داریم. یعنی چارچوبی ایدئولوژیک یا دینی که برتری اربابان بر بردگان را توضیح دهد و ستم و بی‌رحمی برخاسته از برده‌داران را به لحاظ اخلاقی توجیه کند.

● **یعنی یک پشتوانه سیاسی و اجتماعی و یک داربست فرهنگی و عقیدتی برای بردگی لازم است؟**

بله، جالب آن است که ریخت و بافت آن نظم سیاسی بسیار متنوع است، اما آن ایدئولوژی‌ای که برده‌داری را توجیه می‌کند تا حدودی یکناس است و از یک جریان بزرگ جهانی تشکیل یافته که در همه سرزمین‌های برده‌دار - جز چین باستان -